

نقد و بررسی زندگی سیاسی - نظامی سپهبد تیمور بختیار و نقش وی در تحولات حکومت پهلوی دوم

دکتر علی مختاری^۱

افسانه حیاتی^۲

چکیده

حکومت پهلوی دوم با در اختیار داشتن افرادی چون تیمور بختیار و استفاده از توانمندی‌های آنها در رأس مدیریت ارگان‌های امنیتی و اطلاعاتی، سعی در کنترل و سرکوبی مخالفین و همچنین تقویت حکومت خود داشت. سپهبد تیمور بختیار به عنوان اولین رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) در یک دوره‌ی شش ساله، پایه‌گذار یک سیستم اطلاعاتی - امنیتی گردید که در طول سال - های ۱۳۵۵ تا ۱۳۳۵ هـ.ش به عنوان سازمانی منسجم و سرکوب کننده‌ی مخالفان رژیم پهلوی مطرح شد. اما دیری نپایید که این رئیس سازمان امنیتی در جرگه‌ی مخالفان حکومت پهلوی در آمد و علیه آن دست به اقداماتی زد که در ابتدای انجام آن با بازداشتش در بیروت با ناکامی همراه بود. وی عاقبت موفق شد در عراق به ادامه‌ی فعالیت‌های خود با تشکیل گروهی تحت عنوان "جنبش آزادی بخش ملت ایران" مبادرت ورزد. در این بین اداره کل سوم ساواک حرکات و اقدامات وی را زیر نظر داشت، به گونه‌ای که با گماشتن افراد نفوذی ساواک در تشکیلات بختیار سرانجام موفق به ترور وی شد. مرگ بختیار موجب شد محمدرضا شاه پهلوی با اطمینان بیشتر به حکومت خود ادامه دهد و خیالش از این بابت آسوده گردد.

کلید واژه: تیمور بختیار، فرماندار نظامی، ساواک، حزب توده، پهلوی دوم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

^۱ استادیار و عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد گناوه، ایران a.mokhtari457@gmail.com

^۲ کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی af.hayati94@gmail.com

مقدمه

در طول تاریخ پادشاهان و حکمرانان پس از بدست گیری حکومت، برای تثبیت سلطنت خود به نیروهایی با نفوذ و مقتدر نیاز داشته‌اند. نیازی که تقریباً در پیشینه‌ی تاریخی اکثر کشورهای جهان مشهود بوده است. برخی اوقات ترس از جنگ داخلی و یا کودتا بر علیه حکومت وقت، حضور علنی این نیرو که می‌توانست، در قالب ائتلافی از دولت‌مردان سیاسی و نظامی باشد یا در نهاد فردی جسور ظهور پیدا کند، ضروری می‌نمود. چنانچه نمونه‌هایی از این دست در تاریخ معاصر ایران زیاد دیده می‌شود. رضا شاه از تمامی افراد پیرامونش برای تثبیت سلطنت خویش بهره گرفت. ولیکن هنگامی که اشخاص مذکور با تمام قوا در راستای اهداف وی تلاش می‌نمودند یا به عبارتی بعداً «تاریخ مصرفشان» تمام می‌شد، دست به نابودی آنان می‌زد. کودتای ۲۸ مرداد به عنوان نقطه‌ی عطف در تاریخ معاصر ایران، مسیر حوادث آتی ایران را تعیین نمود. مجریان کودتا برای حفظ نتیجه‌ی کودتا به اشخاص جسور و شجاع نیاز داشتند که از کارنامه‌ی درخشانی برخوردار باشند. از جمله‌ی این افراد سرتیپ تیمور بختیار بود که از سوی محمد رضاشاه فردی لایق شناخته شد و مصدر سرکوب و اختناق در جامعه‌ی ایرانی عصر پهلوی دوم گردید، تا جایی که نام بختیار لרزه بر دل‌ها می‌انداخت و محمدرضا شاه پهلوی از عملکرد وی بسیار خرسند بود.

بیوگرافی تیمور بختیار و روند ورود وی در عرصه‌ی سیاسی - نظامی پهلوی دوم

تیمور بختیار فرزند فتحعلی خان سردار معظم یکی از خوانین لر بختیاری در سال ۱۲۹۳ هـ.ش در ناحیه دزک در ۲۴ کیلومتری شهرگرد متولد شد.^۱ تیمور بختیار از نسل امام قلی خان حاجی ایلخانی از طایفه هفت لنگ بود. پدر بزرگ وی لطفعلی خان «شجاع السلطان امیرمفخم» از خوانین بختیاری بود که در جریان مشروطیت در مقابل مشروطه‌خواهان قرار گرفت و به صف سلطنت‌طلبان پیوست.^۲ در هنگام مراجعت محمدعلی شاه به ایران به منظور بازپسگیری پایتخت از جمله کسانی بود که به یاری وی شتافت. سرانجام با فتح تهران از طرف جنوب توسط بختیاری‌ها به رهبری سردار اسعد، امیر مفخم مورد بخشش و مرحمت قرار گرفت.^۳ با ظهور و سلطنت رضاشاه در سال ۱۳۰۴ هـ.ش دیری نپایید که وضعیت ایل بختیاری و دو شاخه منشعب از آن به کلی دگرگون شد. وجود افراد سرشناس ایل از جمله سردار اسعد سوم و نیروی مسلح آن که زمانی ارتش نیازمند آن بود، اکنون به تهدیدی برای

امنیت داخلی تبدیل شده بود و رضا شاه با تمام نیرو به سرکوبی و خلع سلاح و در نهایت اسکان آنان مبادرت ورزید.^۴

تیمور بختیار بزرگ‌ترین فرزند سردار معظم دوران کودکی را در موطن خود گذراند و به رسم خانوادگی زیر نظر دایه و یکی از ملاهای محلی به نام «آخوند ملا علی نقی بهروزی شریعتی» دروس اولیه را آموخت.^۵ وی به همراه آن به تمرین آیین ایلی - عشایری و آموزش تیراندازی و سوارکاری نیز پرداخت. تحصیلات ابتدایی و دبیرستان را در اصفهان در دبیرستان ادب (معروف به کالج انگلیسی) گذراند و سیکل اول را اخذ نمود.^۶ دوران نوجوانی تیمور مصادف با آغاز سلطنت رضاشاه پهلوی و فروپاشی بساط اقتدار خوانین بختیاری بود. رضا شاه قوانینی درباره‌ی بختیاری‌ها وضع کرد که یکی از آنها عدم حق تحصیل پسران ایلخانان بختیاری در دانشکده افسری ایران بود، با این وضعیت بود که فتحعلی‌خان زمینه‌ی اعزام فرزندش به بیروت را در سال ۱۳۰۹ هـ.ش فراهم نمود. در آن زمان لبنان تحت قیمومت فرانسه قرار داشت و فرانسوی‌ها چه از فرق مذهبی و چه موسسه‌های خصوصی و آزاد، مدارس تأسیس کرده بودند که محصلین شرقی را می‌پذیرفتند.^۷

تیمور در مدرسه «لایک» فرانسوی بیروت پذیرفته شد، مدرسه‌ای که در آن چهره‌های معروف ایرانی به تحصیل پرداختند و با تیمور همکلاس شدند، از جمله این اشخاص؛ امیر عباس هویدا و برادرش فریدون هویدا، شاپور بختیار و محسن جهانسوز و... بودند. از دیگر کسانی که با وی دوست و همکلاس شد «شارل حلو» بود که بعدها به ریاست جمهوری لبنان رسید و در جریان بازداشت بختیار در بیروت نقش مهمی ایفا کرد.^۸ وی پس از خاتمه‌ی مدرسه نظام بیروت راهی فرانسه شد و در دانشکده افسری «سن سیر» که معروف‌ترین کالج اروپایی محسوب می‌شد به تحصیل علوم و فنون نظامی پرداخت. دوره‌ی جنگ‌های پارتیزانی را گذراند و در سال ۱۳۱۴ هـ.ش به عنوان یک دانشجوی خارجی با انضباط در رشته‌ی سواره نظام فارغ‌التحصیل شد. تیمور ۲۳ ساله بود که به ایران بازگشت و با توجه به رشته‌ی تحصیلی‌اش جذب ارتش شاهنشاهی شد.^۹

تیمور در تاریخ ۱۳۱۵/۱/۱ با درجه ستوان دومی وارد ارتش حکومت پهلوی شد. اولین مأموریت او نقشه‌برداری از نقاط مرزی بلوچستان بود. یک سال بعد به تهران انتقال یافت و به فرماندهی دسته هنگ سوار مرکز رسید. مدتی بعد مجدداً به لشکرهای دیگر انتقال یافت و بیشتر دوران خدمت خود را دور از مرکز گذراند.^{۱۰} وی در ابتدا آجودان هنگ زابل شد و در سال ۱۳۱۷ هـ.ش متصدی رکن ۴

ستاد لشکر مکران گردید، سپس در خسروی (مرز ایران و عراق) با سمت فرمانده اسواران به خدمت پرداخت. در این سال به درجه ستوان یکمی نایل شد و در سال ۱۳۲۲ هـ.ش با کسب درجه سروانی به فرماندهی لشکر ۹ اصفهان و پس از چندی به فرماندهی گردان سوار نظام تهران نایل شد. متعاقب آن در سال ۱۳۲۳ هـ.ش به عنوان افسر عشایری رکن ۲ ستاد ارتش منصوب گردید.^{۱۱}

علی رغم اطلاعات ارائه شده، مقامات و مناصب نظامی که تیمور بختیار پس از بازگشت به ایران در اختیار داشت تا سال ۱۳۲۵ هـ.ش از بختیار کمتر نام و نشانی می‌یابیم. تشکیل فرقه دموکرات - آذربایجان که حمایت شوروی را به همراه داشت و به ایستادگی در برابر حکومت مرکزی برخاسته بود، سبب شد درگیری‌هایی با نیروهای دولتی ایجاد شود. در جریان این جنگ و گریزها نیروهای دولتی چندین بار با شکست مواجه شدند. تیمور با درجه سرگردی داوطلبانه به ستون اعزامی به آذربایجان پیوست و تحت امر سرلشکر ضرابی به آن منطقه رفته و با کمک خوانین ذوالفقاری به دمکرات‌ها حمله برد و به گفته‌ی ارتشبد بازنشسته حسین فردوست، «این تنها نبرد واقعی علیه نیروهای دمکرات بود. سرلشکر رزم‌آرا رئیس ستاد ارتش آن قدر از این پیروزی خوشحال شد که شخصا با بی‌سیم به بختیار تبریک گفت و درجه‌ی وی را به سرهنگی ارتقاء داد».^{۱۲} بختیار با این اقدامش، سابقه‌ای درخشان از خود بر جای نهاد که موجب ارتقاء مقامش در سال‌های بعد گردید.

مدتی بعد سرهنگ دوم بختیار برای ادامه تحصیل به دانشگاه جنگ رفت. در این مدت به سمت فرمانده هنگ سوار فاتح مرکز و سپس فرمانده سوار شاپور منصوب شد. در سال ۱۳۲۹ هـ.ش با احراز شاگرد اولی و کسب نشان درجه اول دانش به سمت رئیس ستاد لشکر گارد شاهنشاهی تحت فرماندهی سرتیپ حسین منوچهری (بهرام آریانا) مشغول به کار شد. از دیگر رویدادهایی که منجر به معرفی هر چه بیشتر او گردید، دفع غائله‌ی عموییش ابوالقاسم خان بختیاری در ناحیه بختیاری در اوایل ۱۳۳۲ هـ.ش بود. ابوالقاسم خان تحصیل کرده‌ی انگلستان بود و برای مدتی فرماندار چهارمحال بختیاری شد. به نظر می‌رسد از سوی انگلستان و تحریک درباریون دست به شورش زد. تیمور به دستور دکتر محمد مصدق نخست وزیر وقت مأمور سرکوب خان بختیاری شد.^{۱۳} بنابراین بختیار پس از انحلال لشکر گارد شاهنشاهی (منوچهر آریانا، فرمانده گارد شاهنشاهی در معرض اتهام توطئه قرار گرفت) توسط دکتر مصدق، با سمت فرمانده تیپ ۳ کوهستانی تهران، عازم اصفهان شد. جنگ دو خویشاوند یکی به مخالفت بادولت دکتر مصدق و دیگری به طرفداری از وی در مطبوعات سروصدای

زیادی ایجاد کرد در همان زمان در مجله «تهران مصور» که پر تیراژترین مجله ایران بود و بیشتر به مسائل روز می‌پرداخت، گزارش مفصلی از این جنگ و جدال چاپ کرد. تیمور با تمام قدرت ابوالقاسم خان را وادار به تسلیم و خلع سلاح نمود.^{۱۴} تیمور با این اقدام توانست خودی نشان دهد و از طرف دکتر مصدق که نخست وزیر و وزیر دفاع ملی بود در تاریخ ۳۲/۱/۱۸ به فرماندهی تیپ کوهستانی کرمانشاه و چندی بعد با حفظ سمت به فرمانداری نظامی چهارمحال بختیاری منصوب شود. وی در این سمت تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ هـ.ش / ۱۹۵۳ م باقی ماند و به عنصری علیه دولت دکتر مصدق تبدیل شد.^{۱۵} چنانکه در حوادث بعد از کودتا به تعقیب طرفداران دکتر مصدق و جبهه‌ی ملی پرداخت.

نقش بختیار در کودتای ۲۸ مرداد

با در خطر افتادن منافع کشورهای استعمارگر آمریکا و انگلیس در جریان نهضت ملی شدن نفت ایران و همچنین اظهار نظر آمریکا بر وجود خطر کمونیسم در منطقه، مقدمات اجرای کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ هـ.ش / ۱۹۵۳ م به منظور سقوط دولت دکتر مصدق و تحکیم قدرت شاه شکل گرفت. سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا و انگلیس (سیا و اینتلیجنت سرویس) و مقامات وابسته به شاه و دربار وارد مذاکره شدند. کودتایی که هنوز هم با گذشت شصت سال از وقوع آن، جای تجزیه و تحلیل و بررسی دارد. اخیراً در سالگرد کودتای ۲۸ مرداد، سازمان اطلاعاتی آمریکا اسنادی مبنی بر دخالت آمریکا در کودتای مزبور انتشار داد که بر این مداخله تأکید نمود.

با وقوع کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ هـ.ش و سرنگونی دولت دکتر مصدق، طراحان کودتا به پشتیبانی نیروهای نظامی وفادار به شاه احتیاج داشتند به همین منظور به فکر ترغیب افسران وابسته به دربار برآمدند و با در نظر گرفتن پیوند سببی شاه با ایل بختیاری (ازدواج ثریا اسفندیاری با محمدرضا در ۱۳۲۹ هـ.ش) یکی از گزینه‌ها تیمور بختیار تشخیص داده شد. مهندس اردشیر زاهدی برای جلب همکاری سرتیپ دلو فرمانده لشکر و سرتیپ ضرغام معاون لشکر اصفهان، به این شهر فرستاده شد و از طرفی سرهنگ بازنشسته عباس فرزنانگان هم در تعقیب همین هدف و برای مذاکره با سرهنگ تیمور بختیار عازم کرمانشاه شد. در روز کودتا، تیپ زرهی کرمانشاه با فرماندهی بختیار عازم تهران شد. ولی قبل از رسیدن بختیار و نیروهای تحت امرش، کودتا به نتیجه دلخواه طراحانش رسیده بود. بختیار به محض ورود به مرکز، قوای خود را در نقاط مختلف و حساس تهران مستقر و خود را به سرلشکر زاهدی معرفی نمود. بختیار در دادگاه دکتر مصدق که در آبان ماه ۱۳۳۲ هـ.ش برگزار شد، از

زمره‌ی مقاماتی بود که حکم محکومیت مصدق را امضاء کردند. بنابراین پس از بازگشت شاه از ایتالیا، تیمور نیز در زمره‌ی افسران مشمول درجه قرار گرفت و به درجه سرتیپی ارتقاء مقام یافت.^{۱۶}

بعد از پیروزی موفقیت‌آمیز کودتای ۲۸ مرداد سخنانی پیرامون جایگزینی یک نظامی به جای محمدرضا شاه پهلوی از جانب آمریکا در جریان کودتا مطرح شده بود که انگلیسی‌ها با آن مخالفت نمودند. حسین فردوست این کاندید آمریکایی را تیمور بختیار معرفی کرده که در خاطراتش در مورد وی چنین نوشته است: «... مسلماً با توجه به اینکه از خوانین بختیاری بود، انگلیسی‌ها برای او پرونده‌ای مستقل تشکیل داده و روحیات او و بویژه جسارتش در جریان آذربایجان در این پرونده، ثبت بود و لذا برای کودتا او را به آمریکایی‌ها وصل کردند. تیمور با داشتن آن خصوصیات، تیبی بود که به شدت مورد توجه و علاقه آمریکایی‌ها قرار گرفت».^{۱۷} لذا همین عوامل باعث شد که آمریکایی‌ها به ریاست تیمور بختیار بر سازمان اطلاعات و امنیت کشور تأکید ورزند.

با مصوبه‌ی دولت سپهبد زاهدی که از شب ۲۸ مرداد حکومت نظامی برقرار کرد. سرلشکر فرهاد میرزا دادستان- شاهزاده قاجاری و شوهر دختر خاله‌ی شاه- به سمت فرمانداری تهران و حومه تعیین و منصوب شد. بنا بر ماده‌ی ۵ فرمانداری «دستگیری و بازداشت اعضاء دولت سابق و عوامل و عناصر حزب توده و سایر احزاب و دستجاتی که با دولت سابق موافقت و همکاری داشتند» شروع شد.^{۱۸} حضور وی در این سمت به خاطر عملکرد ضعیفش، دیری نپایید و خان‌زاده‌ی بختیاری جایگزین شاهزاده‌ی قاجاری گردید. نقش سرتیپ تیمور بختیار در سمت جدید حایز اهمیت است به گونه‌ای که علاوه بر حفظ امنیت پایتخت در مواجهه با مخالفان کودتا، به منصب مسئول امنیت اجتماعی شهر نیز منصوب شد. وظایف وی در این سمت عبارت بودند از:

(حراست و حفاظت از شهر تهران در برابر هرگونه عملیات براندازی، مبارزه با حزب توده، خنثی کردن نقشه‌ها و تحریک‌های آن و دستگیری محرکین، کشف و شناسایی و بازداشت کمیته‌ها و سلول‌های مختلف حزب، کشف و تعطیل چاپخانه حزب، همکاری با شهرداری و کلانتری‌ها در برقراری نظم، کنترل مطبوعات و جلوگیری از نشر تبلیغات طرفداران مصدق یا حزب توده، کنترل دانشگاه و پراکنده کردن تظاهرات دانشجویان، کنترل کلیه دبیرستان‌های پسرانه و دخترانه تهران، کنترل راه‌های ورودی هوایی و زمینی به تهران، شناسایی و بازداشت دولتمردان عضو دولت دکتر مصدق، مبارزه با ژینگولوها و مزاحمان زنان مردم در خیابان‌ها و مقابل مدارس دخترانه، ترتیب زندانی

کردن مخالفان دولت زاهدی در سربازخانه‌های تهران و جزایر خلیج فارس و دژهای خرم آباد لرستان و برازجان، حراست از سمینارها و جلوگیری از تظاهرات انجمن‌ها و احزاب در حین نمایش فیلم و تئاترها، حراست بازار تهران و قلع و قمع کردن تظاهرات طرفدار مصدق در بازار).^{۱۹}

تیمور بختیار در اجرای مأموریت‌های محوله و اثبات خود به عنوان یک سرباز وفادار به شاه و رژیم پهلوی، تمامی نیروی خود را در راستای سرکوب و تعقیب عناصر سیاسی مخالف حکومت وقت به کار گرفت، به گونه‌ای که تا پایان سال ۱۳۳۴ هـ.ش به تصفیه‌ای تقریباً همه جانبه از نیروهای مذهبی و سیاسی نایل شد. وی «سازمان افسری حزب توده» را در ارتش کشف و کادرهای مختلف حزب را متلاشی نمود و همچنین رهبران و طرفداران «جبهه ملی» و «فداییان اسلام» را تبعید یا معدوم نمود. در این میان مطبوعات از وضعیت مطلوبی برخوردار نبودند، چنانکه از قتل "امیر مختار کریم‌پور شیرازی" به عنوان یکی از فجاج دوره‌ی ریاست بختیار بر فرمانداری نظامی تهران یاد شده است.

کشف سازمان نظامی حزب توده

از مخالفان اصلی رژیم پهلوی که به عنوان تنها اجتماع سیاسی دهه‌ی ۲۰ و ۳۰ از آن یاد شده است، حزب توده و سازمان‌های منشعب از آن بود که پس از واقعه‌ی ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ هـ.ش و دستگیری برخی از رهبران آن، فعالیت آن از جانب دولت ملغی اعلام شد. ولی اعضاء حزب بدون توجه به این انحلال، به فعالیت مخفی خود ادامه دادند. با وقوع کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ هـ.ش / ۱۹۵۳م وضع دگرگون شد و تا پایان سال ۱۳۳۴ش / ۱۹۵۵م حزب توده با بزرگ‌ترین قلع و قمع مواجه گردید.

به دستور زاهدی، ماده‌ی پنج فرمانداری نظامی و همچنین قانون اقدام علیه امنیت کشور موسوم به «قانون سیاه» مصوب ۱۳۱۰ هـ.ش (در دوره‌ی رضاشاه، تشکیل هرگونه اجتماع مارکسیستی در ایران ممنوع اعلام شد) تعقیب و سرکوبی حزب توده در اولویت برنامه‌های حکومت کودتا قرار گرفت.^{۲۰} حزب توده که در دوره‌ی نخست‌وزیری دکتر مصدق، با رویکرد جدید دولت نسبت به آزادی بیان و اجرای دموکراسی، پس از برداشتن تعقیب‌ها در اردیبهشت ۱۳۳۱ هـ.ش، جانی تازه گرفته بود، به حضور علنی در صحنه‌ی سیاست پرداخت. در این زمان «موازنه‌ی مثبت» حزب در برابر «موازنه‌ی منفی» دکتر مصدق، نسبت به مسئله‌ی نفت، اختلافاتی را به وجود آورد، این اختلافات با وقوع قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱ هـ.ش با حمایت از مصدق به پایان رسید. پس از آن ارتباط تنگاتنگی میان حزب توده و جناح‌هایی از اطرافیان دکتر مصدق به ویژه دکتر حسین فاطمی؛ وزیر خارجه، برقرار شد.^{۲۱}

حزب توده از طریق شبکه‌ی اطلاعاتی خود در ارتش به ویژه لشکر گارد شاهنشاهی، مصدق را از کودتایی قریب الوقوع مطلع کرد و خود در جریان کودتای نافرجام ۲۵ مرداد، به حالت آماده باش درآمد و با پایین کشیدن مجسمه‌های شاه در گوشه و کنار کشور به نشر مقالاتی در محکوم کردن کودتا و الغای سلطنت تا برقراری جمهوری دموکراتیک خلق پرداخت. اما دو روز بعد، براساس در خواست دکتر مصدق از حالت آماده باش درآمد و عملاً منفع‌ل گردید.^{۲۲}

کودتا در ۲۸ مرداد به نفع محمدرضا شاه به پایان رسید و کمیته‌ی مرکزی حزب توده نتوانست اقدامی مؤثر انجام دهد. سازمان افسران حزب برای جبران این بی‌تحرکی، دست به تخریب اماکن دولتی و ایجاد شورش در مناطق شمالی زد. دبیران حزب در این باره تحلیلی از خود ارائه دادند و گفتند: «اگر اقدام عمومی مسلحانه‌ای انجام می‌دادیم، شکست و سرکوبی شدیدتر می‌شد و ما پیشقراولانمان را در نبردی نامساوی بدون آمادگی عمومی از دست می‌دادیم و در صورت تظاهرات معمولی نیز ممکن بود سرکوبی شدیدتر از تضییقات پس از ۲۸ مرداد روی دهد».^{۲۳} و این گونه کوتاهی خود در برخورد با کودتاچیان را توجیه کردند.

جرقه‌ی کشف سازمان نظامی حزب توده که پس از کودتای ۱۳۳۲ش / ۱۹۵۳م منجر به کشف سایر سازمان‌های حزب و متلاشی شدن آنان شد، با دستگیری سروان اخراجی ابوالحسن عباسی (عضو هیئت اجرائیه سازمان افسران حزب توده) زده شد. مأمورین فرمانداری نظامی از ارتباط عباسی و خسرو روزبه- افسر اخراجی ارتش- با عده‌ای از افسران مظنون در ارتش، شهربانی و ژاندارمری مطلع شدند و به تعقیب آنان پرداختند. عباسی در یک موقعیت مناسب که به همراه خود چمدانی پر از اسناد و مدارک به همراه داشت، دستگیر و به لشکر ۲ زرهی منتقل شد و تحت بازجویی قرار گرفت. بر اساس گزارش فرمانداری نظامی، محتویات چمدان عبارت بودند از: تعداد ۱۰۴ جلد کتاب راجع به کمونیسم، نقشه‌ی کاخ سعدآباد و دفتر، رمز مثلثاتی که علامات و اسامی مستعار اعضای حزب توده در آن درج شده بود.^{۲۴}

عباسی پس از ۱۲ روز مقاومت در زیر تازیانه‌های شلاق و شکنجه‌های فرمانداری نظامی که در آن روزها زندان قزل قلعه مرکز اصلی شکنجه بود و به "حمام"^{۲۵} شهرت داشت زبان به اعتراف محل اختفای اعضای هیئت دبیران حزب توده گشود.^{۲۶} بدین ترتیب در سوم شهریور ماه ۱۳۳۳ هـ.ش هم زمان دو اکیپ عملیاتی مأمور بازرسی و دستگیری ساکنان خانه‌ی ۲۱ آذر و مخفی‌گاه ستوان منوچهر گلپایگانی و ستوان سوم اسدالله نصیری در خیابان صفی علیشاه شدند. هم‌زمان با این دستگیری‌ها، سرهنگ عزت‌الله سیامک، سرهنگ محمدعلی مبشری و سرگرد جعفر وکیلی در محل خدمتشان نیز دستگیر شدند.^{۲۷}

تعقیب حزب توده پس از کودتای ۲۸ مرداد همراه با حمایت پیدا و پنهان انگلیس و آمریکا صورت می‌گرفت. آنها بر این باور بودند که رهبران و اعضای بلندپایه‌ی حزب وابستگی بلاشرطی به شوروی دارند و در شرایط فعالیت گسترده حزب توده راه نفوذ و حضور شوروی در ایران روزافزون خواهد شد. بر همین اساس دولت‌های وقت ایران، همگام با سیاست‌های آمریکا و انگلیس، در روابط سیاسی و اقتصادی خود با شوروی محتاطانه رفتار می‌کردند، چنانکه دوران نخست وزیری اقبال که همزمان با سرکوب شدید حزب توده از سوی فرمانداری نظامی و متعاقب آن از سوی ساواک بود، روابط ایران و شوروی به تیرگی گرائید.^{۲۸} لازم به ذکر است که حزب توده از احزاب قدرتمند و دارای مرانامه و اساسنامه بود که در تمام شهرستان‌ها شاخه و شعبه داشت و چندین بار شدیداً از سوی دولت مرکزی سرکوب شد ولی مجدداً تجدید قوا کرده و تشکیل می‌شد.

ریاست سرلشکر بختیار بر ساواک و اقدامات وی

بختیار بر اساس قانون مصوب، معاون نخست وزیر و رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور گردید و به زودی نمایندگی ساواک را در بیشتر شهرهای ایران برپا نمود و به خاطر اقداماتی که انجام داد تحت عنوان لقب "پدر ساواک" شناخته شد.^{۲۹} بختیار به هنگام احراز این مقام ۳۹ ساله بود و دارای شخصیتی قوی، خشن و جاه‌طلب و همچنین فردی ایده‌آل برای سیاست پلیسی جدید شاه معرفی شد. جیمز ا. بیل معتقد است "بختیار ساواک را شبیه به خود بنا نهاد که طولی نکشید در اذهان مردم به هویتی مخوف و نا محبوب تبدیل شد". وی اضافه می‌کند "ذهن او بر دو هدف سیاسی متمرکز بود: اول نیتی باطنی برای از میان برداشتن هر گونه فعالیت سیاسی در ایران و دوم برقراری پایه‌های قدرت برای رسیدن به تارک هرم قدرت سیاسی در کشور". وی موفق شد در رسیدن به هدف اولیه‌ی خود بیشترین نتیجه را کسب کند، اما در برخورد با نیت دوم چنانچه "بیل" به آن معتقد است با خیل موانع و مشکلات مواجه شود که تلاش- هایش نافرجام ماند.^{۳۰}

از ارکان کار ساواک بازجویی بود در سال‌های اولیه روش اقرارگیری از متهم به ضرب چوب، شلاق و کتک انجام می‌گرفت، همان روشی که در فرمانداری نظامی نیز اعمال می‌شد. در این دوره از بازجویی به روش علمی خبری نیست و با توجه به ادوار بعدی به ویژه در دوره نعمت الله نصیری که شکنجه و خشونت را به حد اعلا‌ی خود رساند، شکنجه در مرحله‌ی ابتدایی خود قرار داشت هر چند تیمور بختیار خشونت را به طرز پر دوام وارد دستگاه پلیس امنیتی کرد، اما از بسیاری جهات خشونت

هنوز در مرحله مقدماتی و نه پیشرفته قرار داشت.^{۳۱} در این دوره تنها کسانی شکنجه می‌شدند که احتمال می‌رفت "اطلاعاتی برای کشف و خنثی‌سازی یک سازمان برانداز دارند، نه الف بچه‌ایی که عضو فعال سازمان‌های مارکسیستی بود و یا به جرم خواندن کتب و اوراق ممنوعه دستگیر می‌شد". سرهنگ زیبایی و برادران امجدی از بازجوهای طراز اول ساواک که سابقه‌ی اقرارگیری آنان به دوران فرمانداری نظامی برمی‌گشت به بازجویی از زندانیان می‌پرداختند.^{۳۲} شکنجه‌های روحی و جسمی، لگد زدن، ضربه به سر زدن، بستن چشم، تراشیدن موهای متهمین به صورت تمسخرآمیز - که بر روی توده‌های دستگیر شده اعمال می‌شد و موی سر آنها به صورت چهار راه تراشیده می‌شد.^{۳۳} همچنین زدن پنجه ضربه شلاق سیمی بر بدن زندانی سیاسی که از آن به عنوان شکنجه‌ی رایج در این دوره یاد شده است، از دستورات واجب تیمور بختیار رئیس ساواک بود. این روش اقرارگیری در نهایت منجر به پرونده‌سازی‌های ناروا می‌شد.^{۳۴} هر چند آقای شاهدی معتقد است: "در تمام اسناد ساواک، یک برگ سند هم پیدا نمی‌کنید که در آن ساواک اعتراف کرده باشد، کسی را دستگیر کرده و مورد شکنجه قرار داده است."^{۳۵}

با تمام این احوال و به رغم تمام کارهای تیمور بختیار، ساواک طی سال‌های نخست از منظر عامه مردم ایران هنوز چهره چندان خشن و سرکوب‌گری محسوب نمی‌شد و دامنه خشونت و سرکوب‌های این سازمان عمدتاً متوجه تشکل‌های سیاسی و مذهبی مخالف حکومت بود. در واقع مردم در آغاز امر شناخت درستی از روند و دلایل تأسیس و نقشی که برای ساواک تدارک دیده شده بودند نداشتند و ساواک هم هنوز دارای تشکل سازمانی و نیروهای لازم نبود تا بتواند حیطه عمل فعالیت و دخالت- هایش را گسترش دهد. با این احوال در پایان دهه ۱۳۳۰ ش / ۱۹۵۱ م و آغاز دهه ۱۳۴۰ ش / ۱۹۶۱ م ساواک در اکثر وزارت خانه‌ها دوایر دولتی و حکومتی و نیز کارخانجات و کارگاه‌های تولیدی دانشگاه- ها و مراکز علمی و دانش‌آموزی حضور جدی داشت و از رفتار سیاسی و مخالفت خوانی‌های بسیاری از گروه‌های سیاسی، مذهبی، شناختی کسب کرده بود.^{۳۶}

به هر روی بختیار مبارزه با مخالفان سیاسی، مذهبی و اشاعه‌دهندگان فکر آزادی را که از زمان فرمانداری نظامی عهده‌دار آن بود در قالب تشکیلات اطلاعاتی و امنیتی جدیدتر دنبال کرد و فضایی به مراتب رعب‌انگیزتر از سال‌های پس از کودتا ایجاد نمود. البته شیوه‌های برخورد وی با هر کدام از مخالفان با توجه به درجه خطرناک بودن آنان برای دولت و حکومت وقت و پایگاه مردمی و تأثیر در افکار عمومی جهان، متفاوت بود و در بعضی مواقع جانب مصلحت و احتیاط را رعایت می‌کرد. برای هر کدام از این

نیروهای مخالف به ویژه در اداره‌ی کل سوم (امنیت داخلی) بخشی ویژه ترتیب داده شد که بر فعالیت گروه‌های مخالف نظارت و در صورت نیاز تذکر یا تهدید انجام می‌گرفت.

مأموریت در ایالات متحده و برکناری از ریاست ساواک

سرلشکر تیمور بختیار در سال ۱۳۳۹ هـ.ش به درجه سپهبدی رسید، در طول سال‌های (۱۳۳۹-۱۳۳۶ هـ.ش) علاوه بر امور نظامی و ریاست ساواک در عرصه سیاسی نیز به فعالیت‌هایی دست زد. اطرافینش او را فردی جاه‌طلب و اهل عمل می‌شناختند و او به عنوان فرد دوم مملکت بعد از شاه شناخته شده بود.^{۳۷} او معتقد بود، «اگر زر فراهم شود زور هم به دنبالش می‌آید».^{۳۸} انتخابات دوره بیستم مجلس شورای ملی فرا رسید و شاه در سخنرانی‌اش گفت: «انتخابات آینده کاملاً آزاد خواهد بود»، احزاب ملیون و مردم (به رهبری دکتر منوچهر اقبال و اسدالله علم) و منفردان به رهبری چند تن از قبیل دکتر امینی، سید جعفر بهبهانی، ارسالان خلعتبری و فتح‌الله فرود وارد رقابت انتخاباتی شدند. انتخابات برگزار شد ولی جبهه ملی و منفردان، دولت را به مداخله در امر انتخابات متهم کردند. شاه نیز در یک کنفرانس مطبوعاتی در ۵ شهریور ۱۳۳۹ هـ.ش انتخابات را ملغی اعلام و به استعفای دسته جمعی نمایندگان منتخب فرمان داد.^{۳۹} منوچهر اقبال از نخست‌وزیری استعفا داد و جعفر شریف امامی به عنوان نخست‌وزیر مأمور تشکیل کابینه‌ی جدید گردید و تجدید انتخابات موقوف به انجام یافتن انتخابات انجمن شهر و مجلس سنا گردید.^{۴۰}

انتخابات تابستانی دوره بیستم مجلس شورای ملی، همزمان با انتخابات ریاست جمهوری در ایالات متحده آمریکا بود. حکومت ایران و اردشیر زاهدی، سفیر کبیر ایران در واشنگتن به طرفدارای از ریچارد نیکسون، نماینده حزب جمهوری خواه برخاسته، و تبلیغاتی گسترده با هزینه ۳/۵ میلیون دلاری صرف کردند.^{۴۱} اما نتیجه انتخابات به سود جان. اف کندی نماینده حزب دموکرات در نوامبر ۱۹۶۰ م/ آبان ماه ۱۳۳۹ هـ.ش به عنوان سی و پنجمین رئیس جمهور ایالات متحده به پایان رسید. رویه کندی نسبت به رژیم پهلوی ناخوشایند بود. کندی نسبت به بحران‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی موجود در ایران واکنش نشان داده و نارضایتی خود را از روند حاکم بر کشور که به عقیده‌ی او موجبات نفوذ و سلطه‌ی شوروی را فراهم آورده بود، اعلام کرد.^{۴۲}

تیمور بختیار در مقام ریاست ساواک از جانب محمدرضا شاه مأمور مذاکره و تقاضای کمک نظامی و اقتصادی به واشنگتن فرستاده شد. پرویز ثابتی هدف شاه از انتخاب تیمور بختیار و فرستادن او به آمریکا را جلوگیری از حمله و انتقاد آمریکایی‌ها به شاه و ایران دانسته است و اظهار می‌کند: «شاه چون

فکر می‌کرد بختیار به خاطر مبارزه با کمونیست‌ها، مورد توجه مقامات آمریکایی است او را به آمریکا فرستاد». بختیار به همراه هیئتی شامل، دکتر علینقی عالیخانی و دکتر غلامرضا تاج بخش اواخر اسفند ۱۳۳۹ هـ.ش/ ۱۹۶۰م به آن کشور فرستاده شد.^{۴۳} بختیار و هیئت همراه پس از دو تا سه هفته انتظار برای ملاقات با رئیس‌جمهور، بالاخره به حضور کندی رسید و نامه شاه را به وی تحویل داد. در این ملاقات بختیار و کندی به زبان فرانسه با هم به مذاکره پرداختند و کندی در قبال خواسته‌های شاه حسن نیت و همکاری نشان داد و قرار گذاشته شد، "اورال هریمین" فرستاده ویژه خود را به ایران بفرستد و در خواست‌های ایران را مورد توجه قرار دهد. عیسی پژمان محور سخنان کندی و بختیار را پیرامون مشکلات ایران در پیمان سنتو و تبلیغات شدید عبدالناصر و مشکلات قطع رابطه مصر و ایران ذکر کرده است، ولی کندی مشکل اساسی ایران و حکومت وقت را ارتش، تبعیض و اختناق دانسته بود.^{۴۴} به نظر می‌رسد علاوه بر مسائل فوق، مسائل خصوصی نیز بین کندی و بختیار رد و بدل شده بود، چرا که بر اساس مطالب منابع موجود این مسائل خصوصی، حول محور انتقاد از ضعف محمدرضا شاه در اداره امور کشور و اینکه بختیار خود را برای حکومت بر ایران مناسب می‌دید، مطرح شده است.^{۴۵} بختیار سعی کرده بود با کمک آمریکایی‌ها، پهلوی دوم را طی یک کودتا از قدرت و حکومت خلع کند، ولی گروهی از مقامات آمریکایی با طرح و نظر بختیار موافق نبودند، که سرانجام همین امر منجر به برکناریش از ریاست ساواک شد، چنانکه کریمت روزولت ابراز کرده، به دنبال مذاکرات بختیار با آلن دالس و از جمله خود وی در جهت ترتیب کودتا قبل از روی کار آمدن امینی از آمریکایی‌ها کمک خواسته، ولی آنان با اجرای چنین نقشه‌ای موافق نبودند و به همین جهت شاه را در جریان امر گذاشتند و شاه هم در اولین فرصت او را از کار برکنار کرد. پژمان معتقد است این آمریکایی‌ها بودند که پیشنهاد نخست‌وزیری را به بختیار دادند، ولی بختیار به سبب وفاداری و سوگندی که نسبت به شاه داشته است آن را نپذیرفت.^{۴۶}

به هر روی بختیار در بازگشت به ایران، مورد استقبال سرد محمدرضا شاه قرار گرفت و هنگامی که خواست دستاوردهای سفر خود را به شاه گزارش دهد با بی‌اعتنایی مواجه شد. زیرا قبلاً از طریق دکتر خسروانی از سخنان رد و بدل شده میان آنان با خبر شده بود.^{۴۷} بختیار در فاصله کوتاهی پس از بازگشت از آمریکا از کار برکنار شد و به همراه او، شاه به تصفیه‌ای از مقامات و رجال نظامی دست زد از جمله: سپهبد کیا- رئیس اداره دوم ارتش- (وی به هنگام حضور در شورای امنیت کشور، با بختیار به مشاجره می‌پرداخت، که همین بهانه‌ای شد هر دوی آنها را از کار برکنار کند هر چند کیا بر خلاف

بختیار فردی مطیع بود و تنها برای کمتر ناراحت شدن بختیار از این برکناری، در لیست برکنارشدهگان قرار گرفت)، ارتشبد عبدالله هدایت و سپهبد علوی مقدم، رئیس شهربانی کل از کار برکنار شدند.^{۴۸} در آخرین روزهای دولت مهندس جعفر شریف امامی، سرلشکر حسن پاکروان به عنوان معاون نخست وزیر و رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور جایگزین بختیار شد.^{۴۹}

تلاش برای احراز نخست‌وزیری

تیمور بختیار به امید دستیابی به مقامی عالی این برکناری را پذیرفت و با اجازه محمد رضا شاه، به ایجاد یک دفتر سیاسی برای خود، در فیشر آباد (شهید قره نی کنونی) مبادرت ورزید. سرهنگ صمصام آجودان خود در فرمانداری نظامی را به ریاست آن دفتر منصوب کرد. وی در این دفتر تحت عنوان امور شخصی به نوعی تماس با دوستان، هواداران و شخصیت‌های کشوری و لشکری و رؤسای ایلات و عشایر و افسران ارتش و طبقات مختلف مردم پرداخت.^{۵۰}

عمر دولت جعفر شریف امامی دیری نپایید و با توجه به حوادث ۱۲ اردیبهشت ماه ۱۳۴۰ هـ.ش / ۱۹۶۱ م و اعتصاب معلمین در میدان بهارستان به منظور اعتراض به شرایط کار و کمی حقوق که منجر به کشته شدن ابوالحسن خانعلی (معلم فلسفه و عربی) با شلیک گلوله و بهم خوردن صف تظاهرکنندگان شد، از جانب نمایندگان، (خلعتبری و سید جعفر بهبهانی) این ناآرامی‌ها و قتل خانعلی، به علت عدم رسیدگی دولت شریف امامی موجب شد او با حالت قهر استعفا دهد و چند روز بعد در ۱۸ اردیبهشت، دکتر علی امینی با کمک آمریکایی‌ها مأمور تشکیل کابینه شد.^{۵۱} بختیار که از همان ابتدای حضور در صحنه‌ی سیاسی - نظامی به دنبال کسب قدرت بود، با دکتر امینی روابط دوستانه‌ای برقرار کرد و حتی امینی را به خانه‌اش دعوت نمود. در یکی از همین میهمانی‌ها، به امینی اطلاع داده شد، که بختیار شما را دعوت کرده تا همانجا دستگیر کند و کودتایی بر علیه شما صورت دهد. امینی دستور به بازداشت شدن بختیار می‌دهد، ولی در این زمان که شاه در اسکانندیناوی به سر می‌برد دستور می‌دهد او را تحت نظر به رامسر تبعید کنند. پس از بازگشت شاه از سفر و توضیحاتی که بختیار و طرفدارانش مبنی بر اینکه هیچ نوع برنامه و قصدی علیه دولت امینی نوشته‌اند، موضوع مسکوت ماند. اما بختیار به فعالیت و تبلیغات خود در رسیدن به مقام نخست‌وزیری ادامه داد و به اقداماتی دست زد که عبارت بودند از: (نزدیک شدن به اشرف پهلوی خواهر محمدرضا شاه، استفاده از مطبوعات با صرف هزینه‌های زیاد، حضور در مساجد و مراسم عزاداری و ارائهٔ چهره‌ای محبوب و عامه پسند از خود، تلاش در

برقراری ارتباط با اعضاء جبهه ملی، دعوت از سفرای کشورهای عربی، رؤسای مجلسین، وزرا و افسران ارشد در کاخ خود که در جوار کاخ سعدآباد بود.^{۵۲}

بختیار با همهی وجود به دنبال احراز مقام نخست وزیری بود، اما اختلالات بهمن ماه ۱۳۴۰ هـ ش در دانشگاه تهران مانع از تحقق این آرزو شد. تصمیم محمدرضا شاه مبنی بر کناره‌گیری بختیار از ریاست ساواک منجر به تغییر مسیر زندگی سیاسی و نظامی وی شد. محمد رضا شاه که از جاه طلبی‌های بختیار مطلع بود مترصد فرصتی مناسب برای حذف وی بود و از سوی دیگر تلاش‌های دکتر امینی در مورد این تصمیم شاه پهلوی را نمی‌بایست نادیده گرفت، چرا که در عرصه‌ی سیاست بختیار مانعی بزرگ بر سر راه امینی محسوب می‌شد و همین اختلالات بهانه‌ی مناسبی برای خروج وی از کشور و پایان روزگار سیاسی وی شد.^{۵۳}

مخالفت در اروپا تا تشکیل ستاد در عراق

سپهبد بختیار در اواخر سال ۱۳۴۰ هـ ش/۱۹۶۱ م به اروپا فرستاده شد و همچنان به اختلاف خود با دکتر امینی ادامه داد، اما هنوز خود را نسبت به شاه وفادار می‌دانست و به هنگام حضور محمدرضا شاه پهلوی در پایتخت کشورهای اروپایی در مراسم تشریف فرمایی حاضر می‌شد. در تمام اعیاد و روزهای خاص برای دوستان و آشنایان خود در مقامات دولتی (کشوری و لشکری) پیام تبریک و تهنیت می‌فرستاد و جواب دریافت می‌نمود. وی با اغلب خاندان پهلوی دوستی و مراوده داشت و آنها را در خارج از کشور ملاقات می‌کرد.^{۵۴} ساواک پس از بر کناری سپهبد بختیار از قدرت سیاسی و نظامی، پرونده‌ای برای او تشکیل داد و تمامی فعالیت‌ها و ملاقات‌های او را در آن ثبت می‌کرد. با خروج بختیار از کشور به خصوص با آن شرایطی که از ایران خارج شده بود، تعقیب و نظارت بر حرکات وی شدت گرفت و به محض استقرارش در ژنو، ساواک افرادی را به دور از چشم سرهنگ حقیقی؛ رئیس نمایندگی ساواک در شهر ژنو که مرید واقعی بختیار بود، به آنجا اعزام داشت تا حرکات وی را به مرکز گزارش دهند.^{۵۵}

مخالفتان دکتر امینی به امید بازگشت بختیار به کشور و احراز مقام نخست وزیری به دیدار بختیار می‌رفتند. افرادی نظیر دکتر منوچهر اقبال که از بد حادثه به موجب تبلیغات سویی که دکتر امینی علیه وی انجام می‌داد و اردشیر زاهدی به منظور ایجاد حسن رابطه، زمانی که به همراه شهناز از دربار طرد شده بود و حتی اشرف پهلوی و ارتشبد حسین فردوست (که گفته شده برای خبرگیری و خیرچینی) به ملاقات تیمور بختیار در اروپا می‌رفتند.^{۵۶} در ایران نیز بعضی اوقات طرفداران بختیار اعم از برخی ارباب جراید و افسران ارتشی بازنشسته، اخباری پیرامون بازگشت قریب‌الوقوع بختیار و تصدی دولت منتشر

می‌کردند.^{۵۷} استعفای دکتر امینی در ۲۷ تیرماه ۱۳۴۱ و انتصاب اسدالله علم به نخست وزیری، امید بختیار به بازگشت به ایران و وعده‌ای که محمدرضا شاه داده بود، نقش بر آب شد. با این وجود ناامید نشد و به امید کسب مقامی نظامی در ایران، منتظر احضار به کشور ماند، ولی دریافت حکم بازنشستگی‌اش در مهرماه ۱۳۴۱ برایش غیره منتظره بود. از سوی دیگر اخذ گذرنامه سیاسی‌اش و این-که صرفاً می‌تواند با گذرنامه‌ی عادی در خارج از کشور زندگی کند، آماج مخالفت‌ها را که پیش از این به دکتر امینی معطوف بود، متوجه محمدرضاشاه و انتقاد از برنامه‌های او گردید.^{۵۸}

برنامه‌های بختیار مرتب در روزنامه‌های خارجی منتشر می‌شد. اولین خبر، خبر از دستگیری و بازداشت وی در لبنان می‌داد. حمل اسلحه‌ی غیر مجاز دلیل زندانی شدن وی و همکاریش امیر شاپور زندنیا بود. در طی دادگاهی شدن سپهبد معزول ایرانی در بیروت، تلاش‌های بسیاری از سوی دولت پهلوی برای استرداد بختیار صورت گرفت، ولیکن عوامل بسیاری باعث شد که وی از عاقبتی که در دستگاه دولتی پهلوی انتظارش را می‌کشید جان سالم به در برد. از جمله این عوامل دوستان و آشنایانی در بیروت بود که در روزگار جوانی با آنان در ارتباط بود، چنانکه پیش از این به رابطه‌ی دوستی شارل حلو (ریاست جمهور وقت لبنان) اشاره شد، البته نامه‌های ترحم‌آمیز همسر دوم بختیار (قدرت شاهین) به مقامات قضایی دادگاه نظامی بیروت و هزینه‌هایی که برای رهایی بختیار را صرف کرد نمی‌بایست نادیده گرفت.^{۵۹} تیمور بختیار پنهانی و بر اساس تمهیدات دادگاه نظامی بیروت از زندان آزاد شد. بعد از آن روابط روابط تهران و بیروت به تیرگی گرایید به گونه‌ای که در روزنامه‌های داخلی قطع روابط تهران و بیروت بر اساس تصمیم دادگاه نظامی بیروت عنوان شد. بختیار به زودی در عراق با حمایت حسن البکر و حزب بعث به سرپرستی صدام حسین تکریتی موفق به تشکیل ستاد شد. با همه تلاش‌هایی که از سوی دولت‌مردان پهلوی در بازپس‌گیری بختیار صورت گرفت، ولی ترس از حضور وی در کشوری مثل عراق که در همسایگی ایران قرار داشت و براساس تغییر حکومتی در آن کشور و همچنین اختلافات مرزی و مسئله اکراد، باعث شد که تعقیب برنامه‌های بختیار با جدیت بیشتری صورت پذیرد. بنابراین اداره سوم ساواک به این امر مبادرت ورزید، به گونه‌ای که می‌توان گفت تمامی برنامه‌های بختیار را اداره سوم ساواک طرح‌ریزی می‌کرد و بختیار متوجه این موضوع نشده بود.^{۶۰}

به هر روی بختیار مخالفت خود را تحت عنوان "جنبش آزادی بخش ملت ایران" مطرح کرد و به جذب نیروهای مخالف حکومت پهلوی پرداخت. این نیروها شامل: داریوش فروهر رهبر حزب ملت ایران، دانشجویان مخالف مقیم خارج از کشور، حزب توده و غیره. در این رابطه وی طی نامه‌هایی مبنی بر

تلاشش در رهایی ملت ایران از زیر بار استبداد و استعمار دولت پهلوی به جذب اقلیت‌های قومی مبادرت ورزید. بنابر آیین نامه جنیش، تحقق انقلاب و براندازی حکومت پهلوی در ۳ مرحله قابل اجرا بود: ۱- ترور و تخریب ۲- جنگ‌های پارتیزانی در روستاها و کوه‌ها ۳- شورش و انقلاب ملی. اداره کل سوم که تمامی مکاتبات شهریاری و بختیار را شنود می‌کرد، بعضی از اقدامات خرابکارانه‌ی بختیار را انجام می‌داد تا با یک تیر دو نشان بزند، هم بختیار را به انجام اقدامات خرابکارانه‌اش دلخوش و سرگرم کند و هم در فرصت مناسب او را به دام اندازد.^{۶۱}

از دیگر گروه‌های سیاسی مخالف رژیم پهلوی، حزب توده بود که برخی از اعضای آن در بغداد حضور یافتند و با اعلام آمادگی به همکاری با بختیار پرداختند. دکتر رضا رادمنش (دبیر کل حزب) با پیشنهاد و نظر روس‌ها به عراق رفت و در این رابطه رژیم بعث به منظور جلب حمایت وی تلاش گسترده‌ای نمود، اما بر خلاف نظر برخی افراد توده‌ای نظیر ایرج اسکندری، رادمنش با بختیار ملاقات نکرد.^{۶۲} علی رغم تلاشی که بختیار در ترتیب‌دهی یک ملاقات با رادمنش انجام می‌دهد، رادمنش ملاقات خود با تیمور را تکذیب کرده و اظهار می‌کند: "چنانچه مصلحت تاکتیکی هم چنین ملاقاتی را تجویز می‌نمود چگونه می‌توانستم به خود بقبولانم با فردی که دست‌های او به خون رفقای حزبی‌ام از جمله افسران سازمان نظامی حزب توده آلوده است، دست بدهم".^{۶۳} ساواک از این همکاری‌ها و ارتباط‌ها که عباسعلی شهریاری به عنوان رابط میان آنان معرفی شده بود استفاده کرد، به گونه‌ای که با اطلاعاتی که از طریق جاسوس خود کسب می‌نمود به افشاگری علیه آنها می‌پرداخت.^{۶۴}

ترور بختیار

ادارات کل ساواک و در رأس آنها سپهبد نصیری، به همراه پرویز ثابتی و سرهنگ خسروداد، از اداره کل سوم فعالیت‌های تیمور بختیار را از زمانی که در عراق مقیم شده بود با جدیت تمام تحت کنترل و نظارت داشتند، به گونه‌ای که حتی خصوصی‌ترین مراودات و مکاتبات او مورد بررسی قرار می‌گرفت. از سوی دیگر با اعمال تهدید و تطمیع برای کسانی که با بختیار در ارتباط بودند، آنها را به عنوان منبع اطلاعاتی عملکرد بختیار تبدیل می‌نمود. علاوه بر این با آموزش افراد خود آنها را در سلک یاران بختیار درآوردند، به گونه‌ای که نزدیک‌ترین افراد به بختیار از اعضای ساواک بودند، از معاونش گرفته تا آشپزش همه‌ی این اقدامات به عملی شدن نقشه‌ی از پیش طراحی شده‌ی ساواک

که منجر به ترور بختیار در شکارگاه دیاله (نزدیکی مرز ایران) در تاریخ ۱۳۴۹/۵/۱۶ گردید، کمک کرد.^{۶۵}

روایات متعددی پیرامون نقشه‌ی ترور و اینکه چه کسی یا کسانی مأمور اجرای آن بوده‌اند وجود دارد. هر چند با گذشت سال‌ها از آن حادثه، میان اعضای خود ساواک پیرامون عامل ترور بختیار هم هنوز به عنوان بحثی مناقشه‌انگیز مطرح است. چنانچه عیسی پژمان (نماینده‌ی ساواک در عراق) عامل ترور بختیار را از اعضای کا.گ.ب (سازمان جاسوسی شوروی) می‌داند که به خاطر کشتن عباسعلی شهرداری (اسلامی: مرد هزار چهره) در جرگه‌ی نیروهای چریکی بختیار در آمد، تا در فرصت مناسب شهرداری را از بین ببرد. ولی تیر به خطا رفته و به بختیار اصابت کرد. وی نام ضارب را اردشیر محمودی قلخانی از توده‌های متواری ذکر می‌کند، اما با توجه به شواهد و قراین موجود، شهرداری روز حادثه در شکارگاه حضور نداشته و چند روز بعد از مرگ تیمور از طریق بی‌سیم در تهران با تشکیلات در بغداد ارتباط و از صحت و سقم ترور کسب اطلاع می‌نماید.^{۶۶}

روایتی دیگر که در همان روزهای اولیه‌ی ترور از سوی برخی رسانه‌های خارجی و برخی محافل داخلی به عنوان عاملین ترور خوانده شدند، متوجه هواپیماربایان هواپیمایی ملی ایران به مقصد بغداد بود که توسط سه دانشجوی ایرانی ربوده شد. رابندگان تقاضای پناهندگی به دولت عراق کردند و در زمره‌ی نیروهای بختیار در آمدند. این محافل، جریان هواپیمارمایی را ساخته و پرداخته ساواک جهت نفوذ در جنبش بختیار می‌دانستند با این هدف که او را از بین ببرند.^{۶۷} چنانکه این خبر مورد بهره‌برداری قرار گرفت و اسدالله علم در سخنانش با محمد رضا شاه گفته‌است: «حتی شایع است دو جوانی که چند هفته پیش یک هواپیمای ایران ایر را ربوده و به عراق برده‌اند از مأمورین مخفی ساواک بوده‌اند که برای کشتن بختیار رفته‌اند». شاه از این ماجرا خوشش آمد و گفت: «هر چند این حرف مطلقاً مزخرف است ولی بد نیست این شایعه را زنده نگه داریم».^{۶۸}

ارتشبد سابق حسین فردوست از طریق اطلاعاتی که ثابتی (مدیر کل سوم ساواک) به او داده است، عامل ترور را افسر فراری توده‌ای، که سرگرد نیرو هوایی بوده و شهرداری او را با وعده‌ی آزادی، اعزامش به آمریکای جنوبی و پول گزاف در صورت موفقیت در ترور بختیار مأمور این اقدام می‌کند. افسر مذکور عملیات را با موفقیت انجام می‌دهد و پس از انجام عملیات وارد ایران می‌شود و ساواک به وعده‌ی خود وفا می‌کند. فردوست از سوی دیگر اذعان می‌دارد طرح ترور بختیار طرحی

سری بود که تنها محمد رضا شاه و نصیری از آن مطلع بودند، چنانکه پس از مورد هدف قرار گرفتن بختیار، سپهبد نصیری با ارسال تلگرافی به نوشهر که در این زمان محمدرضا شاه در تعطیلات تابستانی به سر می‌برد به عرض محمدرضا شاه پهلوی می‌رساند «سوژه را هدف گلوله قرار داده‌اند».^{۶۹}

این که طرح ترور ساواک یک طرح کاملاً سری بوده است واضح و مبرهن است، اما عاملین اصلی ترور همان نیروهای نفوذی ساواک بودند؟ صحت این موضوع با مروری بر اسناد موجود از فعالیت بختیار در عراق و مصاحبه پرویز ثابتی مدیر امنیت داخلی ساواک با عرفان قانعی فرد در سال ۱۳۹۰ هـ.ش / ۲۰۱۱م مشخص می‌شود. اگلن ماطاوسیان با نام مستعار فرهنگ (از افراد تیپ نیروهای مخصوص) ارمنی الاصل به جهت مهارت در تیراندازی برای این امر انتخاب شد.^{۷۰} پس از تقاضای بختیار مبنی بر درخواست یک نفر که آجودانش شود، بهرام میر بختیار که سمت معاونت او را داشت و در خدمت ساواک بود، اگلن را به تیمور معرفی کرد.^{۷۱} پرویز ثابتی اظهار می‌کند: «طرح من این بود که بختیار را به داخل کشور کشانده و دستگیر کنیم برای وارد شدن به ایران یک فروند هواپیمای کوچک و یک خلبان برای او گذاشته بودیم. معاون و آجودان و بیشتر همراهان نزدیک او با ما بودند و احتمال موفقیت زیاد بود. من مسلماً به اگلن مأموریت ترور بختیار را نداده بودم. او ظاهراً فرصتی به دست آورده و با ابتکار خود این کار را کرده است».^{۷۲}

بر اساس اسناد موجود طبق اطلاعاتی که سهراب یآوری (مأمور ساواک) معرفی شده توسط داود منشی‌زاده به تیمور بختیار به دست می‌دهد، بختیار به همراه بهرام میر بختیار، فرهنگ و راننده‌ی عراقی و چند نفر دیگر برای شکار به منطقه‌ی دیاله می‌روند در میانه‌ی راه به دو گروه تقسیم می‌شوند. بختیار بین مسیر از ماشین پیاده شده و برخی اوقات اسلحه‌ی خود را برای شکار تنظیم می‌کرد، فرهنگ فرصت را غنیمت شمرده ابتدا به راننده‌ی عراقی شلیک می‌کند و سپس بختیار را مورد هدف گلوله قرار می‌دهد و از صحنه دور می‌شود. بهرام میر بختیار با تعلق تیمور را به بیمارستان الرشید انتقال می‌دهد.^{۷۳} مقامات عراقی از جمله صدام حسین و سعدون حمادی، معاون صدام به محض اطلاع از این این خبر وارد عمل می‌شوند. خطوط زمینی، دریایی و راه آهن به منظور جلوگیری از خروج ضارب از عراق و ورود به ایران تحت مراقبت شدید قرار می‌گیرند، از سوی دیگر مقامات انتظامی عراق از سوی سازمان امنیت عراق مامور محاصره‌ی سفارت شاهنشاهی در بغداد می‌شوند.^{۷۴} در این زمان مجید مهران کاردار دائم سفارت ایران، ساعت ۱۹ روز حادثه مشاهده می‌کند سفارت تحت نظر مأموران

عراقی درآمده است و فردای آن روز از علت محاصره باخبر می‌شود وی در این مورد اظهار می‌کند: «سرایدار کنسولگری ایران گفت شنیده‌ام دیروز تیمور بختیار را کشته‌اند تازه شستم خبردار شد که عراقی‌ها اشتباهاً سفارت ایران را عامل ترور او می‌دانند و یا تصور کرده‌اند قاتل در سفارت پنهان شده است».^{۷۵}

انتشار خبر سوء قصد بختیار به حیثیت دولت عراق لطمه وارد می‌نمود، بدین دلیل سعی در مخفی نگه داشتن آن کردند حتی پس از آنکه تیمور تحت عمل‌های جراحی متفاوت قرار گرفت و جراحانی از سوئد و فرانسه به بالین وی آمدند، ولی سرانجام بختیار به علت خونریزی شدید در ۴۹/۵/۲۵ فوت نمود و تا مدت‌ها بعد این شایعه که تیمور زنده است و به منظور معالجه به لندن رفته است، از سوی دولت عراق مطرح شد. بسیاری از نیروهای بختیار که دولت عراق به آنان مشکوک بود بازداشت شدند. طی همین بازجویی‌ها بود که مامورین نفوذی ساواک مشخص شدند، از جمله: (بهرام میر بختیار، رضا کاشفی، هوشنگ کریمی، خانجان آهنی، محمد حسین یکتا فردین شریفی و رحیم باوی) پس از دو روز اگلن ماطاوسیان توسط هلی کوپترهای عراقی در یک کیلومتری مرز ایران دستگیر شد و تحت شکنجه قرار گرفته و می‌میرد. ۷۶ با دستگیری ضارب مراقبت از سفارت برداشته شد و ساواک مرکز که هنوز به دنبال صحت و سقم ماجرا بود نمایندگی‌های ساواک در داخل و خارج از کشور را به حالت آماده باش درآورد که به محض هر گونه اطلاع از وضعیت بختیار مرکز را مطلع کنند و چنانچه بختیار به منظور معالجه به کشورهای اروپایی اعزام شود مراتب را گزارش دهند. مقامات عراقی که از نفوذ عوامل ساواکی در جنبش آزادی‌بخش بختیار مطلع شده بودند از میر بختیار خواستند تا در ارتباطی که به وسیله‌ی بی‌سیم از جانب اسلامی که رهبری جنبش را بر عهده داشت وضعیت را عادی نشان دهد و این که مسئله کوچکی بوده که بر طرف شده است. هدف مقامات عراقی آگاه شدن از این مسئله بود که آیا اسلامی هم مأمور ساواک است؟ جالب توجه است که مقامات دولت عراق معتقد بودند تنها کسی را که می‌بایست نجات داد اسلامی یا همان عباسعلی شهرباری است و جان وی را در معرض خطر می‌دانستند چون بسیاری از سلاح‌های تشکیلات در دست وی بود.^{۷۷}

عراقی‌ها که همچنان خبر مرگ بختیار را کتمان می‌کردند و با شایع نمودن این که بیمار است و برای معالجه به اروپا رفته است به صورت مخفیانه وی را در صحن مطهر حضرت علی(ع) به خاک سپردند. با قطع عبور و مرور در صحن حرم، جنازه‌ی تیمور را با تشریفات کامل در حالی که حسن البکر و چند نفر از وزرای کابینه و اعضای شورای انقلاب و افسران درجات بالا همراهی می‌کردند وارد صحن کردند و در قسمت راست درب ورودی دفن نمودند. مقامات عراقی در روز تشیع جنازه اسمی از فرد فوت شده نبردند و

اظهار کردند که یکی از افسران عالی مقام بعثی مربوط به شورای انقلاب شهید شده است. منابع ساواک از طریق کسانی که مربوط به کارهای تشریفاتی حرم بودند مطلع شدند که فرد دفن شده در دفتر مخصوص ثبت مردگان به نام "الفريق للمتقاعد تیمور ابن فتحعلی البخیاری" نوشته شده است.^{۷۸}

با انتشار خبر مرگ تیمور، محمدرضا شاه پهلوی که بنا به گفته‌های اطرافیانش بختیار را خطر بزرگی برای خود می‌دانست نفس راحتی کشید. مرگ تیمور از یک سو در محافل عمومی به عنوان کسی که به هنگام زمامداریش خون صدها بی‌گناه را ریخته است و آه آنها بوده که دامن گیر خودش نیز شده تلقی شد و از سوی دیگر خوش‌بینی مردم در بهتر شدن روابط با عراق بالا رفت و آمد به عراق در جهت امرار معاش که پیش از این با اعمال قوانینی از جانب دولت اجرا می‌شد راحت‌تر می‌نمود.^{۷۹} در این میان مطبوعات داخلی و خارجی دست با انتشار مقالاتی پیرامون عملکرد بختیار از هنگام زمامداریش تا مخالفت و ترورش در عراق زدند، از جمله می‌توان به مقاله‌ی یعقوب کروز از روزنامه‌ی عبری زبان یدیعوت اخرونوت چاپ اسرائیل تحت عنوان "سه رئیس سازمان مخفی، سه ترمز، سه مرگ" اشاره نمود، که سرنوشت سه تن از رؤسای سازمان امنیت کشورهای اتیوپی (کلنل ورکینا)، مغرب (ژنرال محمد اوفکیبر) و ایران (تیمور بختیار) را بیان می‌داشت که هر سه در سوء قصد به رژیم کشور خود شکست خورده و جان خود را از دست داده‌اند. در روزنامه‌های ایران، ابراهیم صهبا و کاظم پزشکی اشعاری در مرگ تیمور سرودند و جفاکاری‌های وی را یادآوری کردند.^{۸۰}

نتیجه‌گیری

ایل بزرگ بختیاری قدرتمندترین ایل در جنوب کشور بوده و در تاریخ معاصر ایران نقش‌آفرینی زیادی کرد، به عنوان نمونه شرکت در فتح تهران در عصر قاجار، دولت پهلوی جهت کنترل هر چه بیشتر آنها، سعی در برقراری پیوند خویشاوندی با آنها (ازدواج شاه با ثریا اسفندیاری)، و استفاده از رجز سیاسی نظامی آنها در مناصب حکومتی نمود که تیمور بختیار از معروف‌ترین آنهاست. با تأمل در زندگی و اعمال تیمور بختیار از ابتدای ورود به خدمت نظام، او را فردی جسور و شجاعا پشت کار فراوان می‌یابیم. همین روحیات خلقی و کمی بعد، خویشاوندی دربار شاهنشاهی با ایل و طایفه‌ی بختیاری زمینه‌ی ترقی بختیار در کسوت ریاست فرمانداری نظامی و ساواک را فراهم نمود. تیمور بختیار با شدت عملی که در سرکوبی و خاموش کردن اعتراضات مخالفان سیاسی و مذهبی رژیم پهلوی به کار گرفت او را به عنصری وفادار به محمدرضا شاه مبدل نمود. اما به مرور زمان قدرت و

ثروت باد آورده‌ای که یادآور دوران ریاست آیرم بر شهربانی رضاشاه بود و همچنین روحیه‌ی جاه طلبیش او را در کسب قدرت و مقام بالاتر حریص تر نمود.

محمد رضا شاه که پیش‌تر از سوی اطرافیانش خطر بالقوه‌ی بختیار را حس کرده بود، در اوایل سال ۱۳۴۰ هـ.ش او را از کار برکنار کرد و به حاشیه راند. ولی بختیار از پا ننشست و در جهت کسب مقام نخست‌وزیری به رقابت با دکتر امینی پرداخت. بختیار در نتیجه‌ی حوادث و اختلالات اواخر سال ۱۳۴۰ هـ.ش که بر دست داشتن او در وقوع آن‌ها از جانب دکتر امینی تأکید می‌شد، به دستور شاه - مجبور به ترک کشور گردید. خروج از کشور، بختیار را که در ایامی به عنوان حافظ آسایش رژیم پهلوی تلقی می‌شد به عنصری مخالف و سالب امنیت و آسایش حکومت و شاه پهلوی تبدیل نمود.

اپوزیسیون بختیار نتوانست راه به جایی ببرد، زیرا سازمانی که خود وی تأسیس نموده بود سخت اقدامات و فعالیت‌هایش را تحت نظر داشت و نزدیک ترین افراد به او که پست‌های مهم «جنبش آزادی بخش» او را در اختیار داشتند افراد نفوذی ساواک بودند. از این رو نمی‌توان بختیار را نظامی‌ای سیاستمدار نامید، چرا که بدون تامل و تفحص از هویت افراد و فقط به صرف مخالف بودن اشخاص با حکومت پهلوی، آنان را به عنوان دستیاران خود تعیین می‌نمود. البته نباید دقت عمل و ظرافتی که اداره‌ی کل سوم ساواک در نظارت و کنترل بختیار به کار گرفته بود را فراموش کرد، دقت عملی که بختیار تا مرگش از آن مطلع نشد. سرانجام سپهبد تیمور بختیار که برای شکار به منطقه‌ی دیاله رفته بود، غافل از این که خود در محاصره‌ی شکارچی ماهری است شکار شد و چند روز بعد در اثر شدت جراحات وارده فوت کرد. محمد رضا شاه پهلوی با شنیدن خبر مرگ دشمن خود نفس راحتی کشید. کمی بعد «جنبش آزادی بخش» بختیار که از پایگاهی مردمی برخوردار نبود از هم متلاشی شد و نقشه‌ی بختیار در تشکیل حکومت دموکراسی در ایران با مرگش به نتیجه‌ی نرسید.

یادداشت‌ها:

- ۱- بهزادی، علی، شبه خاطرات، چاپ سوم، تهران: انتشارات زرین، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۶۸.
- ۲- مکیب روز، الیزابت، با من به سرزمین بختیاری بیایید، ترجمه مهرداد امیری، تهران: نشر سعدی، ۱۳۷۳، ص ۲۲۷.
- ۳- ملک‌زاده، مهدی، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، تهران: سخن، ۱۳۸۴، ج ۷، صص ۱۳۱۲-۱۳۱۴.
- ۴- آبراهامیان، یرواند، ایران بین دو انقلاب، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۷، ص ۱۶.
- ۵- عربانی، جواد، پدر ساواک، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۰، ص ۱۸.
- ۶- عاقلی، باقر، شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، تهران: نشرگفتار با همکاری نشر علم، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۷۳.
- ۷- پسیان، نجف قلی؛ معتضد، خسرو، معماران عصر پهلوی، تهران: نشر ثالث و نشر آتیه، ۱۳۷۹، ص ۵۰۱.
- ۸- همان، ص ۵۰۲.
- ۹- بهزادی، شبه خاطرات، ص ۱۸۷.
- ۱۰- پسیان؛ معتضد، معماران عصر پهلوی، ص ۱۵۰.
- ۱۱- سپهبد تیمور بختیار به روایت اسناد ساواک، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۳.
- ۱۲- فردوست، حسین، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی؛ خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست، چاپ بیست و هشتم، تهران: اطلاعات، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۴۱۶.
- ۱۳- عاقلی، شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج ۱، ص ۲۷۳.
- ۱۴- بهزادی، شبه خاطرات، ج ۲، ص ۱۸۸.
- ۱۵- سپهبد تیمور بختیار به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۳۴.
- ۱۶- صمدی‌پور، سعید، شکنجه در رژیم شاه، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۶، ص ۶۵.
- ۱۷- فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۱، ص ۴۱۶.
- ۱۸- پسیان؛ معتضد، معماران عصر پهلوی، ص ۵۱۵-۵۱۶.
- ۱۹- پژمان، عیسی، تندباد حوادث، مصاحبه کننده: عرفان قانعی فرد، تهران: نشر علم، ۱۳۹۰، ص ۳۱۴.
- ۲۰- ذبیح، سپهر، تاریخ جنبش کمونیستی در ایران، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطائی، ۱۳۶۴، ص ۲۸۱.
- ۲۱- مکی، حسین، سال‌های نهضت ملی؛ کتاب سیاه، تهران: علمی، ۱۳۷۷، ج ۷، ص ۲۷۳.
- ۲۲- بهروز، مازیار، شورشیان آرمان‌خواه؛ ناکامی چپ در ایران، چاپ دهم، تهران: انتشارات ققنوس، ۱۳۶۸، ص ۲۶.
- ۲۳- طبری، احسان، کژراهه: خاطراتی از تاریخ حزب توده، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۳، ص ۱۶۱.
- ۲۴- بختیار، تیمور، کتاب سیاه، تهران: بی‌نا، ۱۳۳۴، ص ۳۰۹.
- ۲۵- میلانی، عباس، نگاهی به شاه، کانادا: نشر پرشین سیرکل، ۱۳۹۲، ص ۲۷۵.
- ۲۶- عمویی، محمدعلی، دُرد زمانه، چاپ سوم، تهران: انتشارات آژان، ۱۳۷۷، ص ۸۰.
- ۲۷- بختیار، کتاب سیاه، صص ۳۱۱-۳۱۲.

- ۲۸- شاهدهی، مظفر، ساواک؛ سازمان اطلاعات و امنیت کشور (۱۳۵۷-۱۳۳۵)، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش- های سیاسی، ۱۳۸۶، ص ۲۸۰.
- ۲۹- دلانوا، کریستین، ساواک، ترجمه عبدالحسین نیک گهر، تهران: طرح نو، ۱۳۷۱، ص ۷۲.
- ۳۰- بیل، ا. جیمز، شیر و عقاب؛ روابط بد فرجام ایران و آمریکا، ترجمه فروزنده برلیان (جهانشاهی)، تهران: نشر فاخته، ۱۳۷۱، ص ۱۴۰.
- ۳۱- فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۱، صص ۴۴۸-۴۴۹.
- ۳۲- دلانوا، ساواک، ص ۱۰۲.
- ۳۳- خلیلی، مهیار، شکنجه در عصر پهلوی، تهران: موزه عبرت ایران، ۱۳۸۷، صص ۴۸-۵۱، ۷۲.
- ۳۴- شاهدهی، مظفر، «ساواک، دستگاه سرکوب و فشار»، مجموعه مقالات همایش بررسی علل فروپاشی سلطنت پهلوی، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های کیهان، ۱۳۸۴، ص ۵۰۴.
- ۳۵- شاهدهی، مظفر، گفت و گوی تلفنی با پژوهشگر، ۲۳ آبان ۱۳۹۲.
- ۳۶- دلانوا، ساواک، ص ۱۰۳.
- ۳۷- فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۱، ص ۴۱۸.
- ۳۸- شجیعی، زهرا، نخبگان سیاسی ایران از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی، تهران: سخن، ۱۳۷۲، ج ۴، صص ۲۳۲؛ ثابتی، پرویز، در دامگه حادثه، مصاحبه کننده: عرفان قانعی فرد، آمریکا: شرکت کتاب، ۱۳۹۰، ص ۷۲.
- ۳۹- شجیعی، نخبگان سیاسی ایران از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی، ص ۲۳۴.
- ۴۰- پژمان، تندباد حوادث، ص ۳۴۱.
- ۴۱- بیل، شیر و عقاب، صص ۱۸۲-۱۹۵.
- ۴۲- ثابتی، در دامگه حادثه، ص ۸۱.
- ۴۳- همان، ص ۸۲.
- ۴۴- پژمان، تندباد حوادث، ص ۳۴۱.
- ۴۵- نراقی، احسان، از کاخ شاه تا زندان اوین، ترجمه سعید آذری، پاریس، ۱۳۷۲، ص ۳۰۹.
- ۴۶- پژمان، تندباد حوادث، ص ۳۴۲.
- ۴۷- فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۱، ص ۴۲۰.
- ۴۸- بهزادی، شبه خاطرات، ج ۲، ص ۱۹۳.
- ۴۹- معتضد، خسرو، سپهبد تیمور بختیار سایه سنگین شاه، تهران: علمی، ۱۳۷۹، ص ۵۱.
- ۵۰- ثابتی، در دامگه حادثه، ص ۸۷.
- ۵۱- همان، ص ۱۰۳.
- ۵۲- سپهبد تیمور بختیار به روایت اسناد ساواک، ج ۱، صص ۳۸-۵۱.
- ۵۳- میلانی، نگاهی به شاه، ص ۳۳۳.
- ۵۴- پژمان، عیسی، تندباد حوادث، ص ۲۴۵.
- ۵۵- فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۱، صص ۴۱۹-۴۲۰.

- ۵۶- بهزادی، شبه خاطرات، ج ۲، صص ۱۹۷-۱۹۸.
- ۵۷- سپهبد تیمور بختیار به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۱۸۶.
- ۵۸- سپهبد تیمور بختیار به روایت اسناد ساواک، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۸، ج ۲، صص ۹-۱۵.
- ۵۹- همان، صص ۱۷-۲۰. (دولت ایران به دنبال طرح استرداد تیمور بختیار به ایران، با ارسال چندین پرونده قتل و ضرب و شتم که در آنها بختیار به عنوان فرد خاطی معرفی می‌شد خواستار مجازات وی در دادگاه ایران بود، علی‌رغم قول همکاری و اعمال قوانین مربوطه در مورد بختیار به دادگاه نظامی بیروت موفق به انجام آن نشد).
- ۶۰- سپهبد تیمور بختیار به روایت اسناد ساواک، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۸، ج ۳، صص ۷۶-۸۹.
- ۶۱- همان، صص ۱۰۵-۱۱۱.
- ۶۲- چپ در ایران به روایت اسناد ساواک، کادریهای حزب توده، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۴۰.
- ۶۳- منتصری، هوشنگ، در آن سوی فراموشی، تهران: شیرازه، ۱۳۷۹، ص ۷۰.
- ۶۴- ثابتی، در دامگه حادثه، ص ۱۷۶.
- ۶۵- سپهبد تیمور بختیار به روایت اسناد ساواک، ج ۳، صص ۴۱۴-۴۱۵.
- ۶۶- پژمان، تند باد حوادث، ص ۳۶۵.
- ۶۷- سپهبد تیمور بختیار به روایت اسناد ساواک، ج ۳، صص ۴۵۰، ۴۹۳، ۴۹۶، ۵۲۴، ۵۲۶.
- ۶۸- علم، اسدالله، گفتگوهای من با شاه (خاطرات محرمانه علم)، چاپ سوم، تهران: طرح نو، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۵۸.
- ۶۹- فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۱، ص ۴۲۱-۴۲۲.
- ۷۰- ثابتی، در دامگه حادثه، ص ۱۸۷.
- ۷۱- سپهبد تیمور بختیار به روایت اسناد ساواک، ج ۳، صص ۴۲۱، ۴۴۲، ۴۳۷، ۵۲۷.
- ۷۲- ثابتی، در دامگه حادثه، صص ۱۸۷-۱۸۸.
- ۷۳- سپهبد تیمور بختیار به روایت اسناد ساواک، ج ۳، صص ۴۱۷-۴۴۲.
- ۷۴- همان، ج ۳، ص ۴۷۸.
- ۷۵- مهران، مجید، «خاطرات: ترور سپهبد تیمور بختیار به دست عوامل ساواک در خاک عراق»، بی‌جا، نشریه بخارا، ش ۳۶، ۱۳۸۳، ص ۲۶۶.
- ۷۶- سپهبد تیمور بختیار به روایت اسناد ساواک، ج ۳، ص ۴۰۵.
- ۷۷- همان، صص ۴۲۸، ۴۷۸.
- ۷۸- همان، صص ۴۴۱-۴۴۹.
- ۷۹- همان، صص ۴۵۸-۴۶۴.
- ۸۰- همان، صص ۴۹۱-۴۹۵، ۵۱۹-۵۲۰.